

سیمای ادبیات فارسی معاصر*

دکتر غلامحسین یوسفی

ادبیات فارسی معاصر گسترش فراوان دارد، و رشته‌های گوناگون و نیز نمودار زندگی ادبی پرتلاش معاصران بخصوص نسل جوان ایران است. بنابراین ادبیاتی است زنده و حساس و متحرک و پرتیش. نشان دادن این پهنه وسیع - حتی اگر بصورت نمودن چشم اندازهایی باشد - مجال می‌خواهد و بنده نخستین نکته‌ای که باید عرض کنم اعتذار است از بابت اختصار و اضطراب.

ادبیات پدیده‌ای است از حیات فکری انسان و متعلق بدو. بنابراین اگر بگوییم ادبیات محصول دریافت انسان است از زندگی و نمودار عوالم احساسات وی، سخنی نادرست نیست، انسان، اگرچه به قول پاسکال^۱ در برابر طبیعت نبی بیش نیست ولی نبی است اندیشه‌ور^۲ و همین اندیشیدن مزیت بزرگ اوست که نه تنها با جهان درمی‌افتد بلکه بر آن تسلط می‌یابد.

ماتیو آرنولد^۳ شاعر و منتقد انگلیسی هم که شعر را «نقد حیات»^۴ می‌شمرد همین معنی را اراده می‌کرد یعنی نقد شاعر از زندگی، مقابله او با حیات و باز نمودن تأثرات و تخیلات و عواطفی که بدو دست داده بنوعی که آن حالات را در دیگران پدید آورد. این وصف منحصر به شعر نیست و همه آثار ادب را دربرمی‌گیرد.

بنابراین اگر بگوییم نطفه ادبیات فارسی معاصر بر اثر انقلاب مشروطیت بسته شده نابجا نیست. زیرا - چنان که وقتی در مقاله‌ای نوشته‌ام^۵ - «تجدد واقعی در ادبیات معلول تحول در زندگی و طرز فکر مردم است و تا جامعه‌ای شیوه زندگی و فکرش تحول نپذیرد بطور مصنوعی نمی‌توان هر چیزی را دگرگون کرد. به عقیده بنده هر صاحب نظر منصفی امروز قبول می‌کند که از مشروطه بعد شیوه زندگی و فکر مردم ایران با گذشته فرق کرده است». از این رو اگر ادبیات فارسی معاصر غیر از ادب قدیم است سبب آن دگرگونی کیفیت

حیات ایرانی است و نحوه تلقی او از مسائل زندگی. بدیهی است بهر نسبت که این تطور بازرتر، سریع‌تر بوده و گونه‌گون شده، ادبیات فارسی هم به همان نسبت تحول پذیرفته چنان‌که آثار ادبی امروز با آغاز عصر مشروطه نیز متفاوت است و باید باشد.

انقلاب مشروطیت حیات اجتماعی و فکری و فرهنگی ایران را دگرگون کرد ولی تحول در ادب فارسی بتدریج صورت گرفت. یعنی به همان نسبت که تغییرات مزبور بمرور ریشه دوانید باید ثمرات این تحول را در آثار ادبی نسل بعد جست نه در همان اولان مشروطیت.

از روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ.) روابط فرهنگی ایران و اروپا افزونی گرفت. شکست ایران در جنگهای خود با دولت تزاری روس و تحریکات و تجاوزهای دول اروپایی در ایران، روشن‌بینان کشور را متوجه کرد که برای دفاع از مملکت و استقلال و فرهنگ خویش در برابر دولتهای استعماری اروپا باید به سلاحهای آنان یعنی علوم و فنون جدید مجهز شوند. پدید آمدن امیرکبیر در این عصر و اقدامات ترقی‌خواهانه او نموداری است از چنین انتباه و کوششی. از این‌رو به دعوت کارشناسان فرنگی و فرستادن محصل به کشورهای خارجه بخصوص به فرانسه و انگلستان و اتریش پرداختند. از این راه جمعی از اعیان‌زادگان با زبانهای فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند و به ترجمه کتب اروپایی در موضوعات مختلف توجه کردند.

تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هـ. در تهران، و نشر روزنامه در داخل و خارج کشور به زبان فارسی و نگارش مقالات در بیان مسائل اجتماعی و سیاسی، و تالیف و ترجمه کتب بخصوص رواج صنعت چاپ و تسهیل که در موضوع انتشار دانش و معرفت و افکار جدید فراهم آمد، کم‌کم اندیشه‌ها را بیدار کرد. سوءرفتار حکومت وقت، مفساد اجتماعی و عدم رضایت طبقات جامعه نیز از طرفی زمینه را برای تغییر اوضاع فراهم کرده بود. این مقدمات به قیام مشروطیت منجر شد و سرانجام در سال ۱۳۲۴ هـ. مظفردالدین‌شاه قاجار حکومت مشروطه را پذیرفت و فرمانی در این‌باب صادر کرد. پیش از مشروطه و پس از آن ملت ایران با فرازونشیب بسیار روبرو بود و پس از تلاشهای فراوان توانست به تأسیس مجلس و انتخاب نمایندگان و حق رأی و نظر در امور مملکت نایل شود.^۶

در تمام این دوران و پس از آن، آنچه در فرهنگ و ادبیات جدید سخت مؤثر افتاد تأسیس مدارس نوین بود با برنامه‌هایی تازه و متأثر از فرهنگ اروپایی. درس‌خواندگان دارالفنون، اشخاصی که در دوره قاجاری به اروپا رفته بودند، کسانی که زبانهای اروپایی را آموختند، مطبوعات عربی و ترکی که به ایران می‌رسید، همه در دگرگونی فکر مردم و گرایش آنان به طرف تجدد و نیز در گسترش ادبیات فارسی تأثیر داشت. بعد از دولت قاجاری تا جنگ جهانی دوم با افزایش عده مدارس و درس‌خواندگان و مطبوعات و ایجاد دانشگاه و بسط فرهنگ جدید و اعزام دانشجویان به خارجه عوامل مذکور قوت گرفت. پس از جنگ جهانی دوم، بخصوص در سی سال اخیر، سرعت پیشرفت و توسعه دانش و

تکنولوژی جدید در دنیا چنان بی سابقه بوده که حتی با همه قرون گذشته قابل مقایسه نیست. پیش آمد جنگ و پیوستگی ایران با جریانهای فکری و اقتصادی جهان و تماس روزافزون فرهنگی و ادبی با فرهنگ و ادبیات ملل دیگر، افزایش کتابخانه‌ها، مدارس، دانشگاهها، وجود هزاران هزار تحصیل کردگان ایرانی در دانشگاههای داخل و خارج، وفور ترجمه و تالیف و تحولات فکری و اجتماعی همه در دامن خود ادبیات جدیدی را پرورده است که اینک موضوع سخن ماست.

قبل از آن که به رشته‌های مختلف ادبیات فارسی معاصر بپردازد تصویری کلی از آن، با ترسیم خطوط اصلی، عرضه می‌دارد:

۱۰- ادبیات فارسی عهد مشروطیت يك رنگ بارز پیدا می‌کند و آن تغییر جهت و هدف است. پیش از این شعر و نثر بیشتر هواخواه زبردستان بود و عامه مردم را به چیزی نمی‌گرفت همچنان که فلوربر^۷ نیز در اروپای قرن نوزدهم مردم را گله گوسفندان نفرت‌انگیز می‌شمرد.^۸ اما از این پس ادبیات فارسی در برابر طبقه برخوردار وارد میدان عمل شد و در کنار ملت قرار گرفت، همان مردم مظلوم و گمنامی که تا آن وقت به حریم قدس ادب راه نداشتند و حال آن که به قول میشله^۹ گردانندگان چرخ تاریخ هستند.^{۱۰}

بنابراین طبیعی است که در پهنه ادبیات فارسی هم موضوعات بتدریج عوض شد، هم زبان و اسلوب و طرز بیان هر قدر بسیاری از آثار ادبی گذشته تفننی و تجملی و واقع‌گریز و منفی بود و از نوع هنر خواص، بتدریج ادبیاتی مثبت و پرتلاش، متضمن روح حرکت و زندگی و واقع‌گرایی پدید آمد که متوجه بود به افراد ملت و در غم سرنوشت آنان. بدین ترتیب ادبیات فارسی به افقهای جدیدی راه یافت و روزنه‌هایی به دنیای تازه گشود: دنیای آزادی، فضائل بشری و وطن‌خواهی. نویسنده و شاعر فارسی‌زبان دریافت - برخلاف آنچه لایبرور^{۱۱} می‌گفت: «همه چیز گفته شده است»^{۱۲} - هنوز گفتنیهای بسیار باقی است که می‌توان با مردم در میان گذاشت و به بهتر کردن محیطشان رهنمون شد. روح این ادبیات مثبت بود و امیدوار. اگر آلسست^{۱۳}، قهرمان نمایشنامه «مردم‌گریز»^{۱۴} مولیر^{۱۵} راستی و عدالت را در جامعه متحقق نمی‌دید و برای حفظ شرف خود جای دور افتاده‌ای را می‌جست، شاعر و نویسنده ایرانی می‌خواست حقیقت و عدالت را در صمیم اجتماع و برای همگان مستقر و ممکن سازد، چه آرزوی شریفی!

این که می‌بینیم در شعر فارسی عصر مشروطه حق طلبی و وطن‌پرستی موج می‌زند یا آثار کسانی مانند بهار، ادیب‌المالک، عارف، سید اشرف‌الدین حسینی رنگ وطنی و اجتماعی دارد جلوه‌ای است از همین دگرگونی.

این خصیصه در ادبیات فارسی معاصر بمرور قوت گرفته است یعنی شاعر و نویسنده هر چه بیشتر از مسائل فردی و عوالم شخصی محض به جانب موضوعات اخلاقی و اجتماعی روی آورده و این احساس گاهی تا مرزهای انسانیت گسترش یافته یعنی نسبت به نوع بشر. برخی را می‌بینیم که به تبعیت از بعضی نویسندگان اروپایی از مسؤولیت ادبی

سخن می‌گویند. این دسته از سخن‌سنجان اروپا سخن گفتن را نوعی از عمل کردن می‌دانند که نویسنده با هر کلمه‌ای که می‌گوید اندکی بیشتر در جهان وارد می‌شود. در نظر ایشان کار صاحب‌قلم دریافت حقیقت است و عرضه کردن آن تا بمدد همگان، مدینه فاضله‌ای که مطلوب آدمی است بیافریند.^{۱۶}

در ادبیات فارسی معاصر، رنگ عصری و محدود آثار صدر مشروطیت، تحول یافته است به عواطف شامل وطنی و اجتماعی و بشری. کسانی هستند که در این زمینه‌ها سخن می‌گویند و برخی دیگر از سایر مفاهیم ادبی، اما شاید کسی نباشد که از ادبیاتی غیرانسانی دم زند یا ادب را در طریق نامردمی بیسند زیرا ادبیات اصولاً در آرزوی جهانی است روشن و پاک و دلپذیر و حق‌گزار، دور از آنچه پسندیده نیست.

* ۲- خصیصه بارز دیگر ادبیات فارسی معاصر تأثر از ادب غربی است. روح تجدیدی که نخست در اجتماع ایران در عصر مشروطیت دمید نیز از جانب فرهنگ غرب بود، هم از راه ترجمه و هم از طریق مطالعات مستقیم. این تأثرات بمرور افزایش یافت، بخصوص پس از جنگ جهانی دوم. شوق دانستن و نوجویی جوانان ایران و دل‌زدگی آنان از آنچه در ادبیات مقرر و مرسوم بود نیز مزید بر علت شد چندان که در سی سال اخیر از همه مکتبهای ادب اروپایی در ایران سخن رفته یا احیاناً در آنها طبع‌آزمایی شده است. اگر در گذشته ادبای متحد ما با شاتوبریان^{۱۷}، آلفرد دوموسه^{۱۸}، لامارتین^{۱۹}، هوگو^{۲۰}، و آنا تول فرانس^{۲۱} آشنا بودند حالا از ملارمه^{۲۲}، کافکا^{۲۳}، جیمز جویس^{۲۴}، والر^{۲۵}، فاکنر^{۲۶}، برشت^{۲۷}، کامو^{۲۸}، همینگوی^{۲۹}، پل الواز^{۳۰}، آنتوان دوست اگزوپری^{۳۱}، آندره ژید^{۳۲}، الیوت^{۳۳}، موریاک^{۳۴}، پاونده^{۳۵}، هانری میلر^{۳۶}، و... سخن می‌رود. حتی آخرین آثار معاصران آنان مانند ک. و. گنورگیو^{۳۷} یا نوشته‌های مالر^{۳۸} و دیگر بفاصله‌ای کوتاه به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود.

ارزیابی این تأثیر و تأثر کاری است دقیق. نفوذ ادبیات غربی در ادب فارسی معاصر عده‌ای وطن‌دوستان عاقبت‌بین را نگران می‌دارد. نگرانی آنان از بابت احتمال قطع ارتباط با میراث فرهنگ و ادب گذشته است و احتیاطی است بجا. اما به دو نکته باید توجه داشت: یکی آن‌که اگر بهره‌وری از فرهنگ ملل دیگر با فکر و نظری مستقل صورت گیرد و از روی شعور و آگاهی باشد مطلوب است و سودبخش و نشانه حرکت. این گونه برخوردها و دادوستدهای فرهنگی میان تمدنهای مختلف از دیرباز برقرار بوده است. نمونه آن برخورداری غرب است از فرهنگ شرق، و روابط و تأثیرات ادبیات فارسی و عربی^{۳۹}. اما اگر این حسن اقتباس بصورت تقلید و پیروی محض در آید چندان که فرهنگ و ادب ما جوهر منش و سرشت خود را از دست بدهد و دریافت و بینش ما بصورت نوعی ترجمه خام درآید بی‌ریشه و بی‌سنت، البته زیان‌بخش است و زشت‌ترین نمونه غرب‌زدگی و ضعف فکر.

نکته دوم آن‌که در روزگار ما برای شرق خوشبختانه این بیداری و آگاهی حاصل شده

است که خود را در برابر غرب نبازد و شخصیت فرهنگی خویش را حفظ کند. این طرز تفکر حتی در نسل جوان اندک اندک گسترش می‌یابد که آنچه از فرهنگ و تمدن ملل دیگر می‌خواهد و برای خویش مفید می‌بیند برگزیند و آن را باقتضای احوال خود متناسب با اقلیم و محیط خویش بکار برد نه آن که دیگران هر چه می‌خواهند بدو تحمیل کنند، یا کار او تقلیدی باشد طوطی‌وار و بدون تأمل و انتخاب.

با این همه در ادبیات معاصر شرق - از جمله ادبیات فارسی جدید - تأثیر ادبیات غرب محسوس است و آشکار. حتی نسل اخیر در بسیاری از معیارهای ادبی خود تحت تأثیر اروپاست. اگر این برخورداری از مرزی که گفته شد درنگرد موجب تشویش خاطر نیست. در این میان آنان که جامعه و اهل قلم را از تسلیم شدن به ادب و فرهنگ غرب هشدار می‌دهند پاسداران صمیمی مرزهای فرهنگ و ادب و استقلال معنوی شرقند و به چنین مرداران هشیار کمال نیاز هست.

۳* - صفت بارز دیگر ادبیات فارسی معاصر نوجویی است. این تجدد فقط در موضوع و صورت و قلمروهای تازه آثار ادب نیست بلکه در میان اهل قلم می‌توان دو گروه مشخص را تمیز داد که اختلافشان در شیوه تفکرست و طرز دید و در بسیاری از مسائل دیگر. مثلاً هنوز کسانی دیده می‌شوند که شعرشان تقلیدی است از پیشینیان، در معنی و لفظ، و میان قرن بیستم و روزگاران قدیم تفاوت چندانی احساس نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر در گذشته بسر می‌برند. پس اگر فضای شعرشان محیط زاهد و محتسب و پیر مغان و خرابات را فریاد می‌آورد یا می‌خواهند بهار و خزان را چنان ببینند و به پرده شعر بکشند که فرخی و منوچهری تصویر می‌کردند، عجب نیست. گروهی از اینان می‌پندارند فقط آوردن اسامی و سائل زندگی امروز از قبیل هواپیما، راه‌آهن، رادیو، ... و امثال آن، و یا از چشم آبی و موی طلایی سخن گفتن شعرشان را رنگ و عطر امروزی می‌بخشد و در این طریق تلاشی عبث می‌کنند. در نویسندگی نیز کسانی هستند که هنوز نثر را تنها در قالب روایات کتب قدما و تذکره‌نویسی می‌خوانند و می‌بستند و از آثار نثر فارسی معاصر - که گوناگون و روزافزون است - بی‌خبرند. برخی از آنان اگر بخواهند تجدیدی بورزند قطعه ادبی و داستانهایی می‌نویسند از نوع آثار رومانیک اروپا یا آن هم نه به اسلوبی استوار، یا داستانهایی که با اندیشه‌های روزگار ما خیلی فاصله دارد.

محتاج به گفتن نیست که کار و سلیقه این گروه هر روز کم‌رونق‌تر می‌شود. زیرا مردم روزگار خویش نیستند. بعلاوه اینان از اثر مهمی که اهل قلم در این عصر می‌توانند داشت یا غافلند یا تغافل می‌ورزند و هنوز شعر و نثر را فقط وسیله سرگرمی می‌پندارند. گروهی دیگر عوالمی دیگر دارند. اینان ادبیات را ظرف بیان مهمترین اندیشه‌ها و عواطف بشری می‌شمرند و مبشر انسانیت. آثار این دسته - به هر شکل و قالب که عرضه شود - گرم است و زنده و دلخوشی دیگر دارد. آرزوی جهانی شریف و متعالی در آنها مشهود است، عالی نمودار فضیلت انسان. در این میان نوجویان شور و گرمی بیشتر از خود

نشان می‌دهند.

ایشان به ادبیات گذشته اگرچه بچشم احترام و اعتبار می‌نگرند و از آن مایه می‌گیرند، سرمشق‌آبدیش نمی‌شمرند. حتی آن‌جا که ذهن شاعر و نویسنده لبریزست از افکار و عواطفی که در قالبها و کلمات معهود نمی‌گنجد پروایی ندارند که اسلوبهای کهن را درهم نوردند و به شیوه‌ای تازه سخن گویند.

در ادبیات فارسی معاصر در هر دو جانب افراط هست و تفریط، همراه با برخی پریشانیها و نابسامانیها ولی این نیز پدیده‌ای است طبیعی از مسائل عصر ما و زندگی در این قرن، قری که تحولات سریع آن همه‌چیز را بسرعت دستخوش تطور می‌کند و تغییر، و آنچه مرسوم و متعارف است دیرپای نمی‌تواند بود.

جدال کهنه و نو تازگی ندارد و مایه نگرانی نیست. همیشه اندیشه‌های تازه و بالنده با عادات و مقررات گذشته کشمکش داشته است و تعارض. بسیاری از آثار ارجمند ادبی نیز محصول همین برخوردها بوده است. در این هنگامه‌ها همواره گروهی نامجوی و کم‌استعداد را نیز می‌توان یافت. بدیهی است ادبیات فارسی دارای ستهایی است قویم و مفتنم، ولی در غنای ادب گذشته زیستن کفایت نمی‌کند. هم آثار ارجمند سنتی، عزیز و گرانقدر تواند بود و هم آنچه بصورتی بدیع ولی هنرمندانه عرضه شود.

بنده با خوشوقتی می‌توانم نمونه‌های متعددی را در ادبیات فارسی جدید نشان دهم که نموداری است بالارزش از ادب معاصر ایران و از امیدهای آینده. بی‌گمان ادبیات فارسی معاصر راه خود را از میان این امواج پست و بلند باز خواهد یافت و با ثبت موجات روح ایرانی در صفحات خود، میراث گران‌قدر فردوسی و خیام و مولوی و سعدی و حافظ را زنده و زاینده حفظ خواهد کرد.

*۴- نکته مهم دیگر در ادبیات فارسی معاصر جنبه انسانی و اجتماعی آن است. هیچکس، حتی سالخورده‌ترین ادبای امروز، این جنبه مهم ادبیات کونی را انکار نمیکند. تعداد آثاری که با اسلوبهای سنتی یا به شیوه‌های جدیدتر بصورت‌های گوناگون مظهر بلنداندیشی و خصائل انسانی است‌فراوان است و روزافزون و این مایه امیدست و دلگرمی. در ادبیات فارسی معاصر گاه روح نگرانی انسان امروز محسوس است نسبت به آنچه در عصر ما در جهان می‌گذرد، همراه با نوعی تحسّر. شاعر و نویسنده امروز بروشنی می‌بیند در این دنیا با همه پیشرفته‌ها که در علم و صنعت و فن حاصل شده، انسانیت و مودت‌بدان نسبت تحقق نیافته. مللی هستند که برای حل مسائل حیات می‌کوشند و ممالکی دیگر فقط به دلیل آن که قدرت و ثروت بیشتر دارند خود را مجاز می‌شمرند به حقوق آنان تجاوز کنند. وی مشاهده می‌کند «شکاف بین یک‌سوم غنی و دوسوم فقیر بشریت در عالم روز بروز عمیق‌تر می‌گردد». ۲۰ می‌خواند که «خشونت در جهان رواج یافته» و «صد مورد جنگ و منازعات دیگر پس از پایان جنگ دوم جهانی» در دنیا روی داده است. ۲۱ شاعر و نویسنده، از طریق وسائل ارتباط جمعی، با همه اینها روبروست و به دلیل حساسیت طبع از آنها سخت‌تر متأثر می‌شود. اثر او درحقیقت - به قول سن ژون پرس ۲۲ - «وجدان

بیدار عصر خویش» تواند بود، در برابر آنچه نامطلوب است. ۴۳

این اضطراب همراه است با دلسوزی به سرنوشت انسان، یعنی نوعدوستی بصورتی زنده و ملموس و در قلمرویی وسیع نه بشکل کلیات اخلاق. در ادب فارسی معاصر این روح تا حدودی منعکس است.

* ۵- ادبیات فارسی معاصر بنحو بارزی به مردم فرودست و طبقات پایین اجتماع توجه دارد، در هر جای دنیا. در بسیاری از داستانها، اشعار، نمایشنامه‌ها، فیلمنامه‌ها، و مقالات از احوال عامه مردم سخن می‌رود: از خواستها، آرزوها، نیازمندیها، عشقها، غمها و شادیهایشان و نیز از مسائل زندگی و افکار و عقاید و آداب و رسوم این گروه و ناگزیر با زبان و کلمات آنها.

به عبارت دیگر ادبیات فارسی معاصر بیشتر به مردم روی آورده است و از آنان سخن می‌گوید. به همین سبب جلوه‌های گوناگون زندگی این طبقات بسیاری از آثار ادب معاصر را تسخیر کرده و اینک از اشخاص یا مناظر و محیط‌هایی گفتگو می‌شود که پیش از این کمتر در عالم ادب از آنها یاد می‌شد. نویسنده معاصر پروا ندارد که حتی به سراغ روسپیان برود و درددل زندگی غم‌انگیزشان را بقلم آورد چه برسد به مردم کوچک و بازار.

توجه جمعی از اهل قلم به روستاها، چه بصورت مسافران کنجکاو و نکته‌یاب و پژوهنده و چه در لباس سیاهیان دانش و بهداشت و ترویج آبادانی، تصویر زندگی ساده روستایی را در ادبیات فارسی معاصر بیش از پیش منعکس کرده و جلوه و صفائی دیگر به برخی از آثار ادبی بخشیده است.

البته هنوز آثاری که جنبه تفنن و تجمل دارد کم‌وبیش دیده می‌شود، با نوعی رمانتیسیم. یعنی شاعر و نویسنده در خویشتن غرق است و از دنیای اطرافش بی‌خبر ولی این گونه آثار رو به کاهش است. بعلاوه حتی در اشعار و نوشته‌هایی که بیشتر صبغه اخلاق و حکمت دارد و مسائل بشیوه‌ای انتزاعی مطرح می‌شود فضائل بشری و انسان‌دوستی بصورت آشکار یا غیرمستقیم ترویج می‌شود و تحسین.

گرایش روزافزون به انسان‌دوستی در ادب فارسی معاصر - که در فرهنگ و ادبیات ایران ریشه‌ای عمیق دارد - خصیصه‌ای است ارجمند و دلپذیر، اگر چه گاه، بواسطه ضعف ابتکار برخی از اهل قلم، یک نوع همانندی یا یک‌نواختی را پدید می‌آورد.

* ۶- در کنار این اندیشه‌ها، گاه پوچ انگاشتن حیات، یاس، جبر، دل‌زدگی، تحلیل حالات و عوالم نفسانی، اندیشه مرگ، ... یا افراط در کامجویی و مظاهر زندگی جسمانی در ادب معاصر راه یافته که تا حدی ارمغان غرب است و جنگ جهانی و نیز نمودار افکار و آلام برخی از مردم این قرن و گاه تنهایی انسان. اما آنچه در این جا بعرض رسید جلوه‌هایی است از ادبیات معاصر که برجسته‌تر و چشم‌گیر می‌نماید.

اینها خصائصی بود کل درباب ادب فارسی معاصر. پرداختن به شاخه‌های این درخت یعنی شعر، نثر و فروع آن مباحث مستقلی را پدید می‌آورد.

پی نوشتها:

• این مقاله مقدمه کلی بحث نسبتاً مفصل است در باب رشته‌های گوناگون ادبیات فارسی معاصر که قبلاً در شماره چهارم سال هفتم (زمستان - ۱۳۵۰) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (یادنامه شادریں دکتر علی‌اکبر قیاض) به چاپ رسیده است.

۱- Blaise Pascal (۱۶۲۳-۱۶۶۲) دانشمند، فیلسوف، و نویسنده فرانسوی.

۲- اشاره است به این جمله‌ها از کتاب «اندیشه‌ها»
L'homme n'est qu'un roseau, le plus faible de la nature; mais l'univers entier s'appuie sur lui; l'univers n'en sait rien. c'est un Pensées (extraits), p. 125, Beyrouth roseau pensant. Il faut pas que l'univers entier s'arme pour l'écraser: Une vapeur, une goutte d'eau, suffit le tier. Mais, quand l'univers l'écraserait, l'homme serait encore plus noble que ce qui le tue, parce qu'il sait qu'il meurt, et l'avantage que l'univers a sur lui; l'univers n'en sait rien.

۳- Matthew Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸).

۴- Criticism of life

۵- «تجدد در شعر و تحول در زندگی»: راهنمای کتاب ۱۱ / ۳۵۵.

۶- رك: دکتر ذبیح‌الله صفا: ایرانشهر ۱۱/۶۸۱ بید، تهران ۱۳۴۲.

۷- Gustave Flaubert (۱۸۲۱-۱۸۸۰) رمان‌نویس فرانسوی.

۸- رك: ادبیات چیست؟ ۱۸۰، ترجمه ابوالحسن نجفی، مصطفی رحیمی، تهران

۹- Jules Michelet (۱۷۹۸-۱۸۷۴) مورخ و نویسنده فرانسوی.

۱۰- ادبیات چیست؟ ۱۷۳.

۱۱- Jean de La Bruyère (۱۶۴۵-۱۶۹۶) نویسنده فرانسوی.

۱۲- ادبیات چیست؟ ۱۴۲.

۱۳- Alceste

۱۴- Misanthrope

۱۵- Molière (۱۶۲۲-۱۶۷۳) کمدی‌نویس فرانسوی.

۱۶- ادبیات چیست؟ ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۹۲.

۱۷- Chateaubriand (۱۷۶۸-۱۸۴۸) نویسنده فرانسوی.

۱۸- Alfred de Musset (۱۸۱۰-۱۸۵۷) شاعر فرانسوی.

۱۹- Lamartine (۱۷۹۰-۱۸۶۹) شاعر فرانسوی.

۲۰- Victor Hugo (۱۸۰۲-۱۸۸۵) نویسنده و شاعر فرانسوی.

۲۱- Anatole France (۱۸۴۴-۱۹۲۴) رمان‌نویس و منتقد فرانسوی.

۲۲- Stéphane Mallarmé (۱۸۴۲-۱۸۹۸) شاعر سمبولیست فرانسوی.

۲۳- Franz Kafka (۱۸۸۳-۱۹۲۴) نویسنده چک.

۲۴- James Joyce (۱۸۸۲-۱۹۴۱) رمان‌نویس و شاعر ایرلندی.

۲۵- Paul Ambröse Valéry (۱۸۷۱-۱۹۴۵) شاعر و محقق فرانسوی.

۲۶- William Faulkner (۱۸۹۷-۱۹۶۲) رمان‌نویس امریکایی.

۲۷- Brecht (۱۸۹۸-۱۹۵۶) نمایشنامه‌نویس آلمانی.

۲۸- Albert Camus (۱۹۱۳-۱۹۶۰) نویسنده فرانسوی.

۲۹- Ernest Hemingway (۱۸۹۸-۱۹۶۱) داستان‌پرداز امریکایی.

- ۳۰- Paul Euard (۱۸۹۵-۱۹۵۲) شاعر سورالیست فرانسوی.
- ۳۱- Antoine de Saint-Exupéry (۱۹۰۰-۱۹۴۴) نویسنده فرانسوی.
- ۳۲- André Gide (۱۸۶۹-۱۹۵۱) داستان‌نویس و منتقد فرانسوی.
- ۳۳- T. S. Eliot (۱۸۸۸-۱۹۶۵) شاعر و منتقد انگلیسی.
- ۳۴- Francois Mauriac (۱۸۸۵-۱۹۷۰) نویسنده و شاعر فرانسوی.
- ۳۵- Ezra Pound (۱۸۸۵-) شاعر امریکایی.
- ۳۶- Henry Miller (۱۸۹۱-) نویسنده امریکایی.
- ۳۶- Constant Virgil Gheorghiu (۱۹۱۶-) نویسنده رومانی.
- ۳۷- A. Malraux (۱۹۰۱-) نویسنده و محقق فرانسوی.
- ۳۹- ر.ک: دکتر عبدالحسین زرین کوب: شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب ۲۶۵-۲۶۸. تهران ۱۳۴۶.
- ۴۰- ر.ک: مالکولم اس. آدیسه شباه (معاون مدیر کل یونسکو): پیام (ماهنامه یونسکو)، سال دوم شماره ۱۵ (آذر ۱۳۴۹) ص ۴.
- ۴۱- ر.ک: پیام (ماهنامه یونسکو) سال دوم شماره ۱۶ (دی ۱۳۴۹) ص ۰۳، ۰۲.
- ۴۲- Saint - John Perso
- ۴۳- ر.ک: هنرمند و زمان او ۲۱۵. ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، تهران ۱۳۴۵.

فصلنامه

ایرانی مطالعات

در کتابفروشی‌های معتبر